



## فصلنامه الکترونیکی پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار

License Number: 80025 Article Cod: 2020Y3N9A4 ISSN-E: 6452-2588

### بررسی موارد شروع دادرسی و ختم آن

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۲/۱۲)

دکتر مریم احمدی

دکتری تخصصی حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه

#### چکیده

اصل مسلم این است که در خصوص تشکیل جلسات دادرسی و اداره آنها هر گاه موازین قانونی از قبیل اطلاع منطبق با قانون احراز نگردد، و همچنین عدم فوت و حجر طرفینی و همچنین تطبیق مفاد دادخواست با موازین قانونی صورت نپذیرد و بی جهت جلسه تشکیل شود و همچنین در صورتی که به هنگام اداره جلسه دادرسی، شروع و پایان دادرسی و همچنین دادرسی علنی صورت نپذیرد و به طور کلی فاقد نظم باشد دارای ضمانت اجرا خواهد بود به طوری که نه تنها تخلف انتظامی قاضی را در پی خواهد داشت، بلکه موجب خواهد شد رأی در بعضی موارد بی اعتبار باشد و در مراجع بالاتر بعضاً موجبات فسخ دادنامه فراهم آید. لذا در این مقاله برآنیم تا هر یک از مصادیقی که منجر به شروع دادرسی و ختم آن می گردد بیان شود.

**واژگان کلیدی:** اصول دادرسی، اطاله دادرسی، فسخ رأی، ختم دادرسی، ختم مذاکرات



## مقدمه

احقاق حق و اجرای عدالت در محاکم مستلزم این است که بستر و زمینه برای اصحاب دعوی فراهم شود تا طرفین بتوانند به راحتی ادعاها و ادله و استدلال‌های خود را طرح نمایند. ایجاد بستر و زمینه‌های این امر به عهده قانونگذار است که قوانین مناسب را تدوین کند البته در عین حال اصول دادرسی هم به کمک خواهند آمد. بستر و زمینه‌های این امر در دو موضوع مهم می‌تواند تجلی یابد، تشکیل جلسه به طور صحیح، اداره جلسه به طرز منظم، بدین توضیح که هر گاه جلسه دادرسی به طور صحیح تشکیل شود به طوری که دادگاه بایستی همه عناصر و عوامل را از قبیل ابلاغ تطبیق دادخواست با موازین قانونی، فرا رسیدن موعد دادرسی، عدم وجود عذر موجه، فوت یا حجر اصحاب دعوی، عدم استرداد دادخواست یا دعوی را بررسی نماید تا پس از احراز موارد مزبور مبادرت به تشکیل جلسه نماید و از طرفی به هنگام تشکیل جلسه، علنی بودن جلسه و رعایت نظم در جلسه را مدنظر قرار دهد و پس از تشکیل به هنگام اداره جلسه دادرسی نیز دادگاه موازین مربوطه را رعایت کند. به طوری که نحوه شروع و پایان جلسه دادرسی را به نحو قانونی اقدام کند به طوری که بتواند تمامی اظهارات طرفین را اخذ نماید و با رعایت تمامی موازین قانونی موجب شود که عدالت به طور صحیح اجرا شود و در عین حال احقاق حق به طور درست صورت پذیرد.

## بخش اول: شروع جلسه دادرسی

وقتی جلسه تشکیل می‌شود و مقدمات رسیدگی فراهم باشد به اصحاب دعوا اجازه می‌دهد که نسبت به دعوا یا امری که در دادگاه مطرح شده است به طور شفاهی دفاع نمایند. از آنجا که دادخواست و پیوست‌های آن قبلاً به خواننده ابلاغ و بنابراین از ادعاها، ادله و استدلال‌ات خواهان مطلع گردیده است. معمولاً قسمت قابل توجهی از وقت جلسه به طرح و استماع دفاعیات خواننده اختصاص پیدا می‌کند. البته عدم حضور اصحاب دعوا و یا وکیل آنها در جلسه دادرسی چنان چه وقت جلسه به طور صحیح ابلاغ شده باشد علی‌القاعده، مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در خصوص نحوه شروع جلسه، از این که ابتدا از خواننده باید شروع



شود یا خواهان باید گفت علی‌القاعده از خواننده شروع می‌شود ولی به طور استثنایی می‌تواند از خواهان شروع شود.

### الف- شروع دادرسی از سوی خواننده (به عنوان قاعده)

هر چند در حقوق فرانسه به موجب ماده ۴۴۰ قانون آیین دادرسی، دادگاه شهرستان، ابتدا وکیل خواهان و سپس وکیل خواننده را دعوت می‌نماید که مطالب مورد نظر خود را مطرح نماید، این ترتیب در آنجا به منظور روشن شدن ادعاهایی که در دادخواست قید گردیده می‌باشد، ولی در ایران هر چند نص صریحی در این خصوص وجود ندارد ولی خواننده مکلف می‌گردد که با توجه به دادخواست و ضمائم آن دفاعیات خود را مطرح نماید. روح مواد مربوط به جلسه دادرسی و بعضی مواد دیگر نیز مؤید صحت روش معمول است.

الف. ماده ۹۸ ق.آ.د.م، از آنجا که بر اساس ماده مزبور خواهان می‌تواند خواسته را افزایش دهد یا نحوه دعوا را تغییر دهد بنابراین امکان این تغییر ایجاب می‌کند که ابتدا خواننده در مقابل ادعاها و ادله خواهان استدلال‌های خود را بیان کند که اگر خواهان خواست ماده ۹۸ را اعمال کند، برای وی امکان‌پذیر باشد.

ب. بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م، از آنجا که به موجب این بند خواهان را ملزم می‌نماید که تعهدات و جهاتی که به موجب آن خود را مستحق مطالبه می‌داند، به طور واضح و روشن بیان نماید.

حال خواننده باید در راستای سبب و جهت مزبور ابتدا دفاعیات خود را بیان نماید تا سپس خواهان بتواند در مقابل خواننده دفاعیات خود را مطرح نماید، لذا از ماده مزبور هم می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بایستی جلسه دادرسی را ابتدا خطاب به خواننده شروع نمود.

### ب- شروع دادرسی از سوی خواهان (به عنوان استثناء)

الف. هر گاه خواهان قصد داشته باشد دادخواست خود را مسترد نماید (که بیشتر مربوط به جلسه اول است).



ب. هر گاه خواهان قصد داشته باشد در همان ابتدای جلسه دعوی خود را استرداد کند.  
ج. هر گاه خواهان بدون قصد شنیدن دفاعیات خواننده، در صدد افزایش یا کاهش خواسته یا تغییر نحوه‌ی دعوی باشد.

در چنین مواردی جلسه دادرسی از طریق اظهارات خواهان شروع می‌شود زیرا تکلیف خواننده مشخص می‌شود که بی‌جهت دفاع نکند.<sup>۱</sup>

در خصوص تغییر خواسته نظریات ذیل قابل ذکر است:

الف. در نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۹ مورخ ۷۷/۳/۴ در خصوص افزایش خواسته عنوان شده: «افزایش خواسته، جدا از افزایش بهای خواسته است، در صورتی که خواسته دعوی وجه نقد نباشد افزایش بهای خواسته بعد از جلسه نخستین دادرسی نیز اشکالی نداشته و از این جهت مشمول مقررات ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م (ماده ۹۸ کنونی) نیست».

<sup>۱</sup> اداره حقوقی دادگستری در نظریات مشورتی متعددی به بحث پیرامون تغییر خواسته بشرح زیر پرداخته است.  
الف. «افزایش خواسته، جدا از افزایش بهای خواسته است، در صورتی که خواسته دعوی وجه نقد نباشد افزایش بهای خواسته بعد از جلسه نخستین دادرسی نیز اشکالی نداشته و از این جهت مشمول مقررات ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م (ماده ۹۸ کنونی) نیست». (نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۹ مورخ ۷۷/۳/۴)  
ب. «تغییر خواسته در اولین جلسه دادرسی اختصاص موضوع ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م مجوز اقامه دلیل جدید از طرف مدعی نیست و خواهان باید با رعایت بند ۶ ماده ۷۲ قانون مزبور، رونوشت کلیه اسناد و مدارک خود را پیوست دادخواست نماید». (نظریه مشورتی مورخ ۴۲/۱۰/۸)

دادرسی انتظامی قضات نیز در حکم شماره ۱۳۷ مورخ ۶۸/۸/۲۵ آورده است: «دادرسی اعلام نموده است که خواهان تا جلسه اول دادرسی طبق ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م حق دارد خواسته خود را زیاد کند و دادگاه در جلسه دوم از زیاد و تغییر خواسته را پذیرفته است». با توجه به دفاع رئیس دادگاه صلح که اعلام نموده جلسه دادرسی جلسه‌ای است که در آن دادرسی صورت گیرد و جلسه اول که تجدید شده جلسه دادرسی نبوده است، دفاع قاضی امر موجه بوده و نظر نامبرده را نمی‌توان تخلف دانست و چون در جلسه رسیدگی طرفین توافق بر نحوه تخلیه مورد اجاره به طور کلی نموده‌اند و با گذشتن یک سال از مهلت قانونی، حکم تخلیه صادر گردیده، با توجه به این که رأی صادره طبق گزارش اصلاحی در جلسه دادگاه بوده تخلفی صورت نگرفته است. در پرونده تأمین دلیل نیز که دادگاه فوریت تقاضا را احراز نکرده و دستور اخطار به خواننده داده، با توجه به دفاع نامبرده و قطعیت حکم صادره بر تخلیه مورد اجاره، نظر قاضی امر را نمی‌توان تخلف دانست.



ب. افزایش خواسته شامل افزودن دلیل جدید نیست. در نظریه مشورتی مورخ ۴۲/۱۰/۸ مقرر شده: «تغییر خواسته در اولین جلسه دادرسی اختصاص موضوع ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م مجوز اقامه دلیل جدید از طرف مدعی نیست و خواهان باید با رعایت بند ۶ ماده ۷۲ قانون مزبور، رونوشت کلیه اسناد و مدارک خود را پیوست دادخواست نماید.

ج. افزایش خواسته تا جلسه اول دادرسی امکان‌پذیر است، که در حکم شماره ۱۳۷ مورخ ۶۸/۸/۲۵ دادرسی انتظامی قضات آمده است: «دادرسی نظامی اعلام نموده است که خواهان تا جلسه اول دادرسی طبق ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م حق دارد خواسته خود را زیاد کند و دادگاه در جلسه دوم ازدیاد و تغییر خواسته را پذیرفته است». با توجه به دفاع رئیس دادگاه صلح که اعلام نموده جلسه دادرسی جلسه‌ای است که در آن دادرسی صورت گیرد و جلسه اول که تجدید شده جلسه دادرسی نبوده است، دفاع قاضی امر موجه بوده و نظر نامبرده را نمی‌توان تخلف دانست و چون در جلسه رسیدگی طرفین توافق بر نحوه تخلیه مورد اجاره به طور کلی نموده‌اند و با گذشتن یک سال از مهلت قانونی، حکم تخلیه صادر گردیده، با توجه به این که رأی صادره طبق گزارش اصلاحی در جلسه دادگاه بوده تخلفی صورت نگرفته است. در پرونده تأمین دلیل نیز که دادگاه فوریت تقاضا را احراز نکرده و دستور اخطار به خواننده داده، با توجه به دفاع نامبرده و قطعیت حکم صادره بر تخلیه مورد اجاره، نظر قاضی امر را نمی‌توان تخلف دانست.

د. افزودن به میزان خواسته مستلزم شرط‌های ذیل است:

اولاً: تا پایان جلسه نخست دادرسی درخواست شود.

ثانیاً: بخش افزایش یافته با دعوی مطرح شده مرتبط باشد.

ثالثاً: منشاء بخش افزایش یافته خواسته همان منشاء مطرح شده در دادخواست باشد. (نظریه

مشورتی شماره ۷/۳۷۴-۸۳/۲/۲).



همه کم کردن یا افزودن به خواسته هنگامی مصداق می‌یابد که خواسته مجهول نبوده بلکه معلوم باشد. اگر خواسته عین معین، کلی یا کلی در معین باشد، کم کردن از آن در هر مرحله دادرسی امکان‌پذیر است.

نتیجه این که خواهان با رعایت شرایط فوق، می‌تواند نسبت به اعمال ماده ۹۸ ق.آ.د.م. مبادرت نماید.

### بخش دوم: حضور اصحاب دعوا و وکلاء در جلسه دادرسی

از این که در راستای تشکیل و سپس اداره جلسه دادرسی آیا لزومی به حضور اصحاب دعوی یا وکلای آنها می‌باشد. یا خیر باید گفت، ماده ۹۳ ق.آ.د.م. مقرر می‌دارد که اصحاب دعوی مختارند در جلسه دادرسی حضور یابند یا لایحه ارسال کنند. بنابراین تکلیفی به حضور نیست.<sup>۱</sup> حتی اگر خواهان یا وکیل او بر اساس ماده ۹۵ ق.آ.د.م جهت ادای توضیح دعوت شده باشد می‌تواند توضیح مورد نظر دادگاه را به موجب لایحه ادا نماید. عدم حضور اصحاب دعوی یا وکلای آنان و عدم ارسال لایحه و بنابراین عدم اقدام آنها در جلسه دادرسی، علی‌الاصول مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در عین حال در ماده ۹۴ در مواردی که دادرسی حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم دانسته و در برگ اظهاریه تصریح نموده باشد آنها را مکلف به حضور نموده است. و در ماده ۹۴ ضمانت اجرای تکلیف مزبور پیش‌بینی نشده است اما می‌توان گفت چنان چه دادگاه نیاز به توضیح شخص خواهان داشته می‌تواند این امر را در اظهاریه، با قید ضمانت اجرای آن، تصریح و در این صورت خواهان مکلف به حضور و ادای توضیح است و الا ممکن است ضمانت اجرای مقرر در ماده ۹۵ به وی تحمیل شود. باید توجه داشت که با توجه به ماده ۴۱، اختیار طرف‌های دعوا برای حضور یا عدم حضور در جلسه دادرسی وکیل را شامل نمی‌شود. به نظر نگارنده و این استدلال مربوط به زمانی است که طرفین وکیل اختیار کرده‌اند که در این صورت وکیل موظف به حضور

احمدی، مریم، موارد لزوم حضور خواهان و خوانده در جلسه دادرسی، کنگره بین‌المللی جامع حقوق ایران، (۱۳۹۵).<sup>۱</sup>



می‌باشد اما در جایی که هنوز وکیل تعیین نکرده‌اند، اجباری در تعیین وکیل و فرستادن وی به دادگاه نیست.

### بخش سوم: تنظیم صورت جلسه دادرسی در راستای اداره جلسه دادرسی

هر چند در مفاد دادخواست تقدیمی از سوی خواهان ادعاها، ادله و استدلالات مطرح می‌شود. ولی وقتی خوانده در مقام دفاع مواردی را مطرح می‌کند یا متقابلاً خواهان در مقابل خوانده اظهار نظر مجدد می‌کند بایستی این اظهارات در صورت جلسه مکتوب شود. تا دادگاه پس از ترک طرفینی، اظهارات و دفاعیات طرفین را مطالعه و مبادرت، به صدور رأی نماید و متعاقباً وقتی پرونده در مرجع تجدیدنظر قرار گرفت دادگاه تجدید نظر بتواند هر آنچه که در مرحله قبلی گذشته است را مرور کند و در خصوص تأیید یا نقض رأی اقدام نماید. و از طرفی صدور رأی مستدل و مستند در صورتی امکان‌پذیر است که اظهارات طرفین از قبل مکتوب شده باشد تا مراجع بالاتر بتوانند بر آراء مراجع پایین تر نظارت کنند و مطابقت رأی را با قانون احراز نمایند. و در عین حال اصحاب دعوی نیز بتوانند به علت پیروزی و یا شکست خود آگاهی پیدا کنند.

### بخش چهارم: موارد ضروری و عدم ضروری درج اظهارات در صورت جلسه

به عنوان یک امر استثنایی دادگاه موظف است عین اظهارات طرفین را در صورت جلسه درج نمایند موارد استثنایی در ماده ۱۰۲ ق.آ.د.م درج شده است. ماده ۱۰۲ مقرر می‌دارد: در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوی باید نوشته شود:

الف. وقتی که بیان یکی از آنها مشتمل بر اقرار باشد.

ب. وقتی که یکی از اصحاب دعوی بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.

ج. در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارات را لازم بداند.

در مورد بند یک باید گفت درج عین اظهارات اصحاب دعوی که مشتمل بر اقرار باشد مختص اصحاب دعوا است و هر گاه یکی علیه موکل خود اقرار کند. در این خصوص



جایگاهی ندارد، زیرا به موجب ماده ۲۰۵ اقرار وکیل پذیرفته نمی‌شود. بنابراین نوشتن عین اظهارات وکیل مورد پیدا نمی‌کند. از طرفی به موجب تبصره ۲ ماده ۳۵ اقرار قابل توکیل نمی‌باشد. حال هر گاه هیچ یک از موارد فوق مطرح نباشد، قاعده کلی بر این است درج عین اظهارات به صلاحدید دادگاه واگذار شده است. در هر صورت تنظیم مندرجات صورتجلسه باید به نحوی باشد که اصحاب دعوی از درج اظهارات خود اطمینان پیدا کند. علاوه بر ماده ۱۰۲ ق.آ.د.م از طرف دیگر، ماده ۲۰۴ داریم که مقرر می‌دارد: «اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده است. در اقرار شفاهی، طرفی که می‌خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار در صورت مجلس قید شود. بخش انتهایی این ماده مقرر شده است که در اقرار شفاهی، ذی نفع می‌تواند از دادگاه بخواهد که اقرار فرد در صورت مجلس قید شود ولی باید گفت که ماده ۱۰۲ مقرر می‌دارد که در موارد ذیل عین اظهارات طرف‌های دعوا باید نوشته شود. «الف، هنگامی که بیان یکی از آنها مشتمل بر اقرار باشد...». به نظر می‌رسد که دو ماده با یکدیگر در تعارض اند. زیرا مطابق ماده ۱۰۲، تکلیف دادگاه است که در صورت اقرار یکی از طرف‌ها، عین اظهارات وی را بنویسد ولی ماده ۲۰۴ مقرر داشته که در صورت درخواست طرفی که می‌خواهد از اقرار استفاده کند، دادگاه باید آن را در صورت مجلس قید کند شاید این تعارض ظاهری را بتوان این گونه حل کرد که تکلیف دادگاه در بند یک ماده ۱۰۲ با توجه به ماده ۲۰۴ در صورت درخواست شخصی که می‌خواهد از اقرار استفاده کند ایجاد می‌شود. بدین ترتیب باید گفت که میان این دو ماده تعارض وجود ندارد. به نظر نگارنده می‌توانیم این گونه تعبیر کنیم که ماده ۱۰۲ عام و ماده ۲۰۴ خاص است که هر گاه عام و خاص هر دو در یک قانون باشد باید عام را به خاص حمل کنیم.

### بخش پنجم: ایجاد اشکالات احتمالی بعد از تنظیم صورتجلسه دادرسی

هر گاه با تنظیم اظهارات خواهان مشخص شد که مطالب مندرج در دادخواست با مطالب مندرج در صورتجلسه متعارض باشند کدام یک را باید معتبر دانست؟ در پاسخ باید گفت:





اولاً: هر گاه اظهارات خواهان در جلسه دادرسی مثبت استرداد دعوا (بند ب ماده ۱۰۷)، کاهش خواسته، افزایش خواسته، تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست باشد، دادگاه آثار لازم را بر چنین اظهاراتی مترتب می‌نماید.

ثانیاً: در صورتی که اظهارات خواهان اقرار به امری است که در دادخواست مورد انکار قرار گرفته تکلیف آن با لحاظ کلیه مقررات مربوطه مشخص است.

ثالثاً: هر گاه اظهارات خواهان در جلسه دادرسی به کیفیتی باشد که با توجه به مطالب مندرج در دادخواست برای دادگاه ایجاد ابهام نماید دادگاه بر اساس ماده ۹۵ ق.آ.د.م با اخذ توضیح از او مشکل را حل می‌نماید.

رابعاً: هر گاه موارد فوق اتفاق نیفتد بلکه موارد تعارض به جز موارد فوق باشد باید قائل بر این بود که اظهارات خواهان در جلسه دادرسی که در زمان مؤخر اعلام گردیده معتبر است مگر در مواردی که طبق مقررات بی‌اعتبار یا غیر قابل اعتنا باشد. (از قبیل انکار بعد از اقرار یا اقامه دعوی جدید).

ولی باید توجه داشت هر گاه اظهارات خواهان با مندرجات دادخواست متعارض باشد و آنها را قابل اعتنا و معتبر بداند قبل از این که به آن ترتیب اثر دهد می‌بایست جلسه را به همین علت تجدید نماید تا خوانده فرصت و امکان دفاع یابد. *انالی و مطالعات فرسنگی*

### بخش نهم: پایان جلسه دادرسی

در جلسه دادرسی، دادگاه به نوبت اظهارات هر یک از اصحاب دعوی را استماع و حسب مورد عین یا مضمون آن را صورت جلسه می‌نماید. این ترتیب تا زمانی ادامه می‌یابد که وقت جلسه دادرسی به پایان رسد و یا اصحاب دعوی تمامی مطالب مورد نظر خود را مطرح نمایند. رئیس دادگاه از اظهارات بی‌ربط اصحاب دعوی جلوگیری می‌کند. اما باید طوری عمل نماید که حق دفاع از اصحاب دعوی سلب نشود.

هر گاه جلسه به پایان برسد چند حالت ممکن است اتفاق بیفتد:



حالت اول، این که هنوز مذاکرات اصحاب دعوی باقی مانده باشد در این صورت هر چند جلسه مورد نظر اعم از جلسه اول یا چندم پایان یافته است ولی چون هنوز مذاکرات پایان نیافته بنابراین جلسه تجدید می‌شود تا در جلسه بعدی مذاکرات طرفین خاتمه یابد که در این صورت دادگاه در جلسه بعدی یا جلسه‌های بعدی پس از اتمام مذاکرات، مراتب ختم مذاکرات را اعلام می‌کند.

حالت دوم، این که مذاکرات اصحاب دعوی در جلسه مورد نظر به اتمام می‌رسد ولی نیازمند این است که به دنبال مذاکرات دادگاه مبادرت به استعلام ثبتی، انجام کارشناسی، معاینه محل، و اخذ شهادت شهود و غیره نماید در این صورت در اقدامات بعدی این امور از سوی دادگاه انجام می‌شود که پس از اتمام این اقدامات دادگاه مبادرت به اعلام ختم دادرسی می‌نماید و پس از اعلام ختم دادرسی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

حالت سوم، این که در جلسه اول یا جلسه یا جلسه‌های بعدی پس از ختم مذاکرات، ضرورتی به انجام اقداماتی از قبیل معاینه محل و غیره نباشد در این صورت دادگاه علاوه بر ختم مذاکرات، ختم دادرسی را هم اعلام و سپس مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

چنان چه در هر یک از حالت‌های فوق، ختم دادرسی صورت پذیرد همان گونه که گفته شد به موجب ماده ۲۹۵ ق.آ.د.م «پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشاء رأی نموده و به اصحاب دعوی اعلام می‌نماید در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رأی می‌کند». در نتیجه دادرسی در صورتی ختم می‌شود که صدور رأی قاطع نه تنها مستلزم هیچ گونه رسیدگی و یا اقدام دیگری نباشد بلکه نتایج اقدامات و رسیدگی‌های قبلی دادگاه نیز مشخص شده و در پرونده امر موجود باشد. در نظریه مشورتی شماره ۷/۸۸۴ مورخ ۱۳۶۶/۴/۲۵ اداره حقوقی نیز تصریح شده که منظور از ختم دادرسی در اصطلاح حقوقی به معنی اعلام پایان تحقیقات و دادرسی و رسیدگی‌های لازم در خصوص موضوع دعوی می‌باشد به طوری که پس از آن هیچ اقدامی جز صدور رأی صورت نگیرد. در حکم شماره ۳۸۵۲-۱۳۲۵/۱/۲۶ دیوان عالی کشور در این خصوص عنوان نموده: «لزوم اعلام



ختم محاکمه ناظر به جایی است که رسیدگی در ماهیت دعوی به عمل آمده و مذاکرات طرفین پایان یافته باشد و شامل صدور قرار مرور زمان و این قبیل قرارها نیست. همان گونه که فوقاً اشاره شد ختم دادرسی را نباید با ختم مذاکرات اشتباه کرد هر چند بعضی مواقع ختم مذاکرات با ختم دادرسی مقارن می‌شود، کمااینکه نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۷۷ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۲ اداره حقوقی در این خصوص مقرر می‌دارد:

«با توجه به اینکه الفاظ و عبارات مذکور در قانون و تعابیر مختلف را نمی‌توان حمل بر تقنین در تعبیر نمود بلکه همیشه یا نوعاً قانون‌گذار نظر خاصی در تعابیر مختلف دارد». بنابراین عبارت «ختم مذاکرات طرفین» مذکور در ماده ۲۹۸ ق.آ.د.م سابق یا عبارت «ختم مذاکرات اصحاب دعوی» در قانون آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ که به معنای پایان مذاکرات و مدافعات طرفین و در حقیقت اعلام عدم احتیاج توسط آنان می‌باشد. غیر از عنوان و اصطلاح «ختم دادرسی» که در شأن دادگاه است می‌باشد. بنابراین طبق این ماده قانون‌گذار فرصت کوتاهی باز به خواهان دعوا داده است که بین ختم مذاکرات و اعلام ختم دادرسی توسط دادگاه بتواند از مزایای این ماده استفاده نماید. مضافاً به اینکه دادگاه با فرض پایان مذاکرات طرفین حق اتخاذ تصمیم از قبیل ارجاع امر به کارشناس، معاینه محل و ... و کلاً استفاده از مقررات ماده ۲۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ را داشته و این تصمیم هیچ گاه تخلف قضایی محسوب نشده و در حالی که در صورت اعلام ختم رسیدگی غیر از انشاء رأی، حق دیگری نداشته، در غیر این صورت تخلف قضایی محسوب می‌گردد. ختم دادرسی بایستی در صورت جلسه قید گردد که در حکم شماره ۱۶۵۴-۱۳۱۴/۳/۱۸ دیوان عالی کشور به این امر تأکید شده است. بر حسب مصرحات ماده ۵۳ آزمایش محکمه صلحیه موظف است که در صورت کافی دانستن مذاکرات ختم رسیدگی را اعلام و در صورت جلسه قید نماید و دادرس که به این وظیفه قانونی عمل ننموده و با کافی دانستن مذاکرات ختم رسیدگی را اعلام و در صورت مجلس قید ننماید متخلف است که در حکم شماره ۱۰۸۲-۱۳۱۱/۴/۲ نیز بر این امر تأکید شده و به طوری که در حکم مزبور عنوان شده است: «پس از ختم رسیدگی دادگاه باید



اعلام ختم محاکمه را بدهد و عدم رعایت این نکته تخلف است. در حکم شماره ۸۶۱ مورخ ۱۳۱۹/۲/۱۱ نیز تأکید شده: «ختم دادرسی قبل از اتمام قسمتی از عملیات دادرسی مخالف اصول و مقررات بوده و موجب نقض حکم است». ضمن این که بعد از اعلام کفایت مذاکرات صدور قرارهای متفاوت از قبیل استماع شهادت شهود و غیره نیز، وجهی قانونی ندارد. کما اینکه در حکم شماره ۴۰۱۵-۱۳۲۶/۱/۳۱ دیوان عالی کشور بر این امر تأکید شده است که عنوان شده: «ایراد بر حاکم دادگاه به اینکه پس از اعلام ختم محاکمه قرار استماع شهادت شهود مدعی‌علیه را داده وارد است، زیرا حاکم دادگاه قبل از جلسه رسیدگی باید پرونده کار را مطالعه نموده و در صورت وجود نواقص در کار و لزوم اخذ توضیحات از طرفین رسیدگی را تکمیل نموده و پس از آن اقدام به ختم مذاکرات نماید و در این مورد که حاکم دادگاه پس از اعلام کفایت مذاکرات، به جای اصدار رأی در اصل دعوی قرار می‌بندد بر تحقیقات صادر و تعیین جلسه رسیدگی نموده است کاشف است از این که قبلاً پرونده امر را مورد مطالعه قرار نداده و طبق دستور ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی عمل نشده و از این جهت در نظرش رسیدگی برای صدور رأی در ماهیت دعوی کافی نبوده است».

پس از اینکه ختم دادرسی اعلام می‌شود، صدور رأی معمولاً غیر ممکن و تعیین جلسه و دعوت اصحاب دعوا به منظور اعلام رأی نیز موجب تأخیر بسیار می‌گردد. در قانون جدید آیین دادرسی مدنی تکلیف اعلام حضوری رأی به اصحاب دعوی، چنان چه در جلسه‌ای که اعلام ختم دادرسی شده و رأی صادر می‌شود حاضر نباشند، پیش‌بینی نشده است.

پس از اعلام ختم دادرسی، امکان طرح ادعاهای جدید نیست چون طرح ادعاهای جدید مستلزم رسیدگی به آن و از سرگیری دادرسی است، که نیاز به تصریح قانونی دارد. بنابراین پس از اعلام ختم دادرسی پذیرش دلیل جدید و صدور دستور انجام ترتیبات تحقیقی ممنوع است.



## نتیجه گیری

در مورد تشکیل جلسه قانون‌گذار در بعضی موارد به طور صریح تکلیف دادگاه را مشخص نموده اما در بعضی موارد قاضی باید متناسب با وضعیت پرونده بالاخص به جهت خلاءهایی که در خصوص ابلاغ وجود دارد خود تصمیم‌گیری نماید و بعضاً ممکن است دادگاه جلسه دادگاه را تشکیل دهد اما عملاً جلسه قانونی نباشد، به عنوان مثال ممکن است یکی از اصحاب دعوی فوت یا محجور شده اما دادگاه بدون اطلاع مبادرت به تشکیل جلسه می‌دهد و یا ممکن است یکی از اصحاب دعوی به جهت عذر موجه از قبیل سیل و غیره قادر به حضور در جلسه نبوده ولی دادگاه اطلاع ندارد و مبادرت به تشکیل جلسه می‌کند. بنابراین مشکلات عملی این گونه پیش می‌آید. یا در خصوص ختم دادرسی هر چند عمده مباحث قانونی در این مجموعه شده است ولی همچنان خلاءهای قانونی وجود دارد.





## منابع و مآخذ

۱. اباذری فومشی، منصور، مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری (قوه قضاییه)، چاپ اول، چاپ سپهر، (۱۳۸۶).
۲. احمدی، مریم، موارد لزوم حضور خواهان و خوانده در جلسه دادرسی، کنگره بین المللی جامع حقوق ایران، (۱۳۹۵).
۳. حیاتی، علی عباس، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سوم، سال سوم، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، (۱۳۹۲).
۴. زراعت، عباس، محشای آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، انتشارات ققنوس، تهران، (۱۳۸۸).
۵. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد اول، چاپ پانزدهم، انتشارات دراک، تهران، (۱۳۸۶).
۶. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد دوم، چاپ اول پاییز، انتشارات میزان، تهران، (۱۳۸۱).
۷. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، چاپ دوازدهم، انتشارات دراک، (۱۳۸۷).
۸. متین دفتری، احمد، مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی، چاپ خانه هاشمی مربوط به سال ۱۳۱۱ الی ۱۳۳۵، (۱۳۸۷).
۹. مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جلد‌های اول و دوم، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، تهران، (۱۳۸۰).
۱۰. معاونت آموزشی قوه قضاییه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، جلد اول، شماره ۲، چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران، (۱۳۸۷).